

کہ در مقام قلب واقع شد بکنین پوست و السلام فخره ثانیہ قطب ارشاد
 کہ جامع کمال فردیت نیز باشد بسیار عزیز الوجود است و بعد از قرون بسیار
 و از شدت شمار این قسم گوهری بطورے آید و عالم ظاہرانی را نور ظهور او
 میگردد و نور ارشاد و ہدایت او شامل تمام عالم است از محیط عرش تا مرکز
 فرشتہ ہر کسی را کہ رشدی و ہدایت و ایمان و معرفت حاصل میشود از راہی
 مے آید و از دستفا میگردد و منہ توسط او پیچس باہن دولت نیرسد مثلاً نور ہدایت
 او در رنگ دریای محیط تمام عالم را فرو گرفتہ است و آن دریا گو یا بجمہ است
 کہ اصلاح حرکت ندارد و شخصے کہ متوجہ آن بزرگ است و با و اخلاص و ابرہ بان
 کہ آن بزرگ متوجہ حال بطالب شد و وقت توجہ گو یا زوزے و رول طالب شود
 میشود از آن راہ بقدر توجہ و اخلاص از آن دریا سیراب میگردد و همچنین شخصے کہ توجہ
 ذکر الہی است جل شانہ و بان عزیز اصلاً متوجہ نیست نہ از انکار بلکہ اورائی شناسد
 ہمین قسم افادہ انجام حاصل میشود لیکن در صورت ادنی بیشتر از ثانیہ است اما کسی
 کہ منکر آن بزرگ است یا آن بزرگ از دور با راست ہر چند بذكر الہی تعالی تقدیر
 مشغول است اما از حقیقت رشد و ہدایت محروم است همان انکار و آزار سدر راہ
 فیض او میگردد و بی آنکہ آن عزیز متوجہ عدم افادہ او شود و قصد ضرر او نماید حقیقت ہدایت
 از وی مفقود است صورت رشد است صورت ہمینی قلیل النفع است و جماعہ کہ اخلاص
 و محبت بان عزیز دارند ہر چند از توجہ مذکور و ذکر الہی تعالی شانہ خالی باشند نیز ایشانرا
 بواسطہ محبت نور رشد و ہدایت میرسد و السلام فصل پنجم در بیان آن معانی
 بزرگ مراتب شکر کہ حضرت سبحانہ و تعالی ایشانرا بخش فضل و کرم بان اختصاص
 اگرچہ ازین جملہ بعضی مرقل قلیل از اخص خواص را نیز عطا فرمودہ باشند لیکن چون
 بہرست است از انیز از خصایص حضرات ایشان شمرده اند با دیگر معانی کہ از دیگران

بگویند چوین نرسیده بود سزاخص این مراتب علیه بان فکلب البرهان
 بنمایند چون ایزد سجان ایشانرا مجتهد و نورالعت ثانی گردانیده بود و این را
 بکرات با حضرت الهام فرموده و بافشای آن امر نموده چنانکه خود در چن بکتوب
 بان ایما فرموده اند پس صاحب این مرتبه عظمی را باید که محفوضات علیا بود
 با این مدعا هم اشارتی از قلم محترم رفته آنجا که نگارشش نموده اند هوای فرزند
 این آن وقت است که در اتم سابقه درین طور وقتی که بر از ظلمت است بهنمبر
 اول العزم مبعوث میگشت و بنای شریعت جدیده میگردید درین است که
 خیر الامم است و پیغمبر ایشان خاتم الرسل علیه و علی اله الصلوات و التسلیات
 علماء امرتبه انبیا بنی اسرائیل داده اند بوجوه و علما از وجود انبیا کفایت فرموده اند
 لهذا بر سر بر پایه از علماء این امت مجتهدی تعیین مینمایند که احیای شریعت
 علی الخصوص بعد از العت که در اتم سابقه وقت بعثت پیغمبر الو العزم است و بر
 پیغمبر وراثت اکتفا نموده اند درین طور وقت عالمی عارفی تام المعرف
 ازین امت در کار است که قائم المقام الو العزم انبیا باشد فیض روح القدر
 را باز بدو فرماید و دیگران هم بکنان آنچه مسجود نوشته کلام الشریف و برکتوب
 دیگر بعد ازین این مدعا فرم نموده اند که ای برادر این سخن امروز بر اکثر خلایق
 گران است و از اقسام انبیا دور اما اگر بر سبب انصاف بیاید و علوم معارف
 یکدیگر را موازت کنند و صحت و ستم احوال را ببطالعه علوم شرعی و علوم مطابقه آن
 ملاحظه نمایند و تعظیم و توقیر شریعت و نبوت را بپند که در کدام یک بیشتر است شاید
 از استبعاد بر آید دیده باشند که فقیر کتب و رسائل خود نوشته است که طریقت و
 حقیقت خادمان شریعت اند و نبوت افضل از ولایت اگر چه ولایت آن نبی با
 نوشته کمالات ولایت را بکمالات نبوت هیچ معنی درستی نیست کاش که

حاکم قطره داشته نسبت بدریای محیط و امثال این بسیار رقم نموده است و صفات
 مکتوب بیان طریق که بنام فرزند می است آنجا ملاحظه نمایند مقصود از این گفتگو
 اظهار نیست حق است بجز آنکه در غیب طالبان این طریق است انقضای خود
 بر دیگران سرفست خدای جل و علا بر آنکس حرام است که خود را از کافر فرنگ
 بشود و اندک کیف از آنکه بر دین س ولی چون شه مراد داشت از خاک به سز و
 بگذر نام سز افلاک به من آن خاتم که ابرو بهاری که کند از لطف بر من قطره به
 اگر بر روید از تن صد زبانه به جو سوسن شکر لطفش که تو انم نماند کلام الشریف
 را تم حروف گوید مراد بر دل خطور میکرد که اگر از اعظم علم رو قوت یعنی بر آنکه
 حق سبحانه حضرت ایشانرا مجد و الف ساخته مسلم میداشت تا بعد تمام بود تا
 باین خضره بخدمت حضرت ایشان رسید باین حقیقه خطاب نموده فرمودند که
 مولانا عبدالحکیم سیال کوی که در علوم عقاید و نقلیه و تصانیف علی چون او
 الحال در دیار هند نشانی که کتابت به نوشت بود و به هم نموده فرمودند که
 از آن فقرات مدحیه این بود که مجد و الالات الثانی محضی غانده که این مولانا
 مذکور شدی در واقع حضرت ایشانرا دیده بود که این آیه بر خوانده اند قل الله
 تم دریم بعد از وید این واقع بخدمت ایشان آمده تعظیم گرفت و از مخلصان
 حقیقه گشت پس پیش از ملازمت صورت میگفت که او پس حضرت
 ایشانم پس حراوند این مرتبه را که آن مجد و الف بود اگر باین
 خصایص که مذکور کرد و بنواخت به باشد عجیب و غریب بود آن مخصوصا
 که بعضی از آن سالف در فصل سوم ذکر یافت که باز می گردید که
 ظاهر شدن اسفند او قطبیت ایشان به پر زبرگوار ایشان پیش
 از رسیدن آنحضرت بخدمت آن مرشد و الامرتبه بخدمت آن مال بگر

نور عالم افروز ایشان را هم پیش از ظهور و معامله ایشان بچندین سال
 بصورت شمع عظیم دیدن که مقرر دیگر بزرگداشتن آن خواجده و المکاشف
 در بدایت سلوک حضرت ایشان به مخلصی که فلان بدان ماند که چنانچه
 شود که عالمها از و منور گردد و دیگر فرمودن بیک از مخلصان متمسک احوال
 و کمال که چون ایشان بیایند از ایشان التماس نمایم که در پنج شش و چهار
 ترا بنمایند رسانند و دیگر حصول مرتبه مرادیت و محبوبیت مر ایشان را و ایشان
 پیر عالی منقبت بان دولت و دیگر سرعت سپهر و سلوک ایشان در
 خدمت پیر بزرگوار تاجدی که در دو نیم ماه بحمال رسیده اند و دیگر
 پیر والا مرتبه ایشان مستفیضان خود را در حیوة خود با ایشان دیگر فرمودن
 آن پیر و سنگ پیر ایشان را آفتاب شهود و خود را بوقلمون دیگر نوشتن
 آن پیر بزرگوار با ایشان که مدتیست عرض نیازی بدرگاه ولایت نکرده ایم
 و دیگر تحریر نمودن آن مرشد عالی قدر با ایشان که سخن در ایشان بچندین
 شمانوشتن بیشتر مر است و دیگر قسم نمودن آن خواجده صفا کیشان با ایشان
 که ما را حد خود باید نگاه داشت و از فضول احتراز نمود و دیگر تمیق نمودن آن
 مقتدای بهمان که لار من کاس الکرام نصیب دیگر گارش نمودن
 آن قدوة الاولیا با ایشان که شیخ الاسلام انصاری قدس سره فرمود
 من مرید خرقاتی ام اما اگر خرقاتی درین وقت بودی با وجود پیریش مرید
 من کردی یعنی حال با شما چنین است و نوشتن که احوال مانده از منقبت
 موقوف اشارتیم و دیگر تحقیق نمودن آن خواجده عالی شان احوالات علی
 خود را بدید و مکاشف ایشان و کذلک احوالات باران خود را غایت
 از ایشان پرسیدن و دیگر از همه محبت استفاضه نمودن آن بزرگوار از ایشان که پیشتر

فی الفصل الثالث دیگران صحیح تعریفات عالیجات که در آخر فصل سوم مرقوم گشت
 اما آن خصائص حضرت ایشان که هم بر ایشان چون افق زمین ظاهر و هویدا گردید
 و خود چه بجز بر وجه بقر صریحاً و کنایه اشاره با آنها فرموده اند از آن جمله است
 آنکه بعد از افاضه پر بزرگوار ایشان نسبتهای علیه خود را با ایشان همه مشایخ
 طریق دیگر ایشان را چون در و احمد دست بدست تربیت گرفته بمقامات بزرگ
 برده اند و از خلص نسبتهای خویش عطا فرموده چنانچه سابقاً در فقره که
 که از رساله مبارک و معاور رقم یافت معلوم شد و از آن جمله است آنکه نسبتها
 ولایت و اقتباس نبوت را نیز بعضی از اولیای رحم الله دون بعض
 جلوه گردانیده اند حضرت ایشان را همه آن نسبتها فواخته اند و بمهر
 هر یک سرافراز شده اند چنانکه بارها بر زبان مبارک میرانند که از کمال
 عنایات او سبحانه در حق این بنده کثرین این است که هیچ کوه ازین
 راه نماند الا که این حقیر را بران عبور دادند و از نسبت علیه سزبان و بیعت
 و اعطای خدمت و تشبیه و تمزیه و اسرار این جهانی و آن جهانی و وجود
 و امکانی علیهمه علیهمه به محض کرم بهره در گردانیدند و از آن جمله است
 که حضرت مرتضی علی کرم الله وجهه المقدس ایشان را علم سموات آموخت
 چنانکه خود اشارت نموده اند و در غرایض سابقه رقم یافت و از آن جمله
 آنکه حضرت خضر و الیاس علیهما السلام با ایشان ملاقات نموده از حقیقت
 حیات و ممات خود بیان فرموده اند چنانکه آنحضرت قدس سره نمود و در
 کتب نبوی بآن تصریح نموده اند و از آن جمله است که ایشان را در میادین
 سلوک روحانیت حضرت خضر علیه السلام معلوم شد که فواید چنانکه
 اشاره باین راز هم در فقره مذکوره مبارک و معاور رفت و از آن جمله است

آنکه حضرت فاطمه علیها الصلوٰة والسلام ایشانرا بمشرد علم کلام سنا و خوب بیاریت
آن فواخسته اند چنانکه خود بیان آن در مکتوبی کرده اند و بر ناظران معلوم
ایشان صدق مدعاست و نیست را رقم حروف عمی این عیندرا او آن دارد که
آن مجتهدات کلامیه ایشان را از وفات مکتوبات و رسائل مکتوبات برآورده
رساله ساز و انشاء الله تعالی بجهان ازان جمله است که روزی ایشان در
حلقه مراقبه بوده اند و با کسب رودید قصور اعمال نرفته که ندای در رسیده
که عَفَرْتُ لَكَ وَلِمَنْ تُوَسَّلُ بِكَ بِوَاسِطَةٍ اَوْ بِغَيْرِ وَاسِطَةٍ اِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ
بانهما آن امر فرموده اند چنانکه آنحضرت قدس الله سره خود در فقره از فقره
رساله بیدار و معاد این معنی را رقم نموده اند از آنجمله است آنکه بایشان
خطاب در رسیده که انک من المتقين و موجب این خطاب آن بوده
که روزی بروج سبکی از فرزندان متوقاس خود طعمای کرده بوده اند و این میان
ایشان را از غلبه انگسار بر زبان رفته که این صدقه از ما چگونه قبول افتد که او
سهمانه در قبول صدقه میفرماید اِنَّمَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ وین گفت بوده اند
که نداور رسیده انک من المتقين ازان جمله است آنکه می فرمودند هرگز من خود
به توبه و نیخاستم بلکه همیشه مرا باذان و اعلام و صدق و امثالها در ثلث آخر شب بیدار
کردند بلکه یکبار بی آنکه صریح ندای رسید بیدار شدم گفتم من کیم که بخود ریخیزم در
بندگی طاعت او تعالی آوینیم باز سینه خواب نهادم کوه زرفه بود که از هر طرف آواز
اذان و اعلام بر فاست و از آنجمله است آنکه ایشان را بشکر گردانیدند بران که
بر سر جنازه که تو حاضر شوی آن میت مغفورست و ازان جمله است آنکه بر سر جنازه
ایشان برای اموات طلب آمرزش نمودند و علم شدند که عذاب را از اهل آن
برداشتند چنانکه در شاه با این مدعا در ذکر امام شیخ الدین از اجداد ایشان سبق

ذکر یافت ازان جمله است آنکه ایشان را بشارت دادند بآنکه این علوم که تو گفته
 و تحریر نمودی همه از ما است و گفته ما خصوصاً علومی که در آن نویی بزودی و آری
 بخصوصه صدق و حقیقت ترا دادانوده اند و ازان جمله است آنکه فرمودند بشارت
 را دیدم که در محل ما فرود آمده چنانکه کاروانی در سرای فرود آید و هم ازان جمله است
 آنکه مولانا عبدالقادر انبالی که از ثقات اصحاب آن حضرت است نقل کردند
 که بعد از ارتحال حضرت ایشان دیدم که ششم فرمودند و ازان جمله است آنکه
 فرمودند در وہبہ آخر رمضان بعد از ادای تراویح کسب و در خود یافتیم رختم که بر فرشت
 خود تکیه کنیم وقت اضطرار از غلبه کسب فراموشم شد که پہلوی راست خود را اولی
 بر بالین نهم چنانکه سنون است و بر پہلوی چپ تکیه نمودم بعد از دراز کشیدن
 پیادم آنکه ترک سنت شد یکبار نفس از کاهلی چنان معقول ساخت که از رو
 سهو و لسیان شده لیکن خوف ترک سنت نگذاشت لاجرم تمام برخاسته بر
 پہلوی راست اضطرار نمودم متعاقب آن عمل از کرم الهی فیوضات الوار
 نامتناهی بظہور رسید و نداورد او اندک باین قدر رعایت که نمودی ترا و آخرت
 از هیچ وجه عذاب نکنم و بسبب این رعایت تو خادمی که آدم پای تومی مالید
 او را نیز آمرزیدم و ازان جمله است آنکه ہم در عشر آخر رمضان فرمودند امروز
 معامله عجیب گذشت بر عرش خود تکیه کرده بودم که چشم فرو خوابیده که احساک
 نمودم که بران عرش من دیگری آمده نشست چه بینم که سید اولین و آخرین
 بود صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فرمودند آمده ام تا برای تو اجازت نامہ نویسم و ما حال
 برای کسی چنین ننوشتہ ام و دیدم که در متن آن نامہ الطواف عظیمہ کہ تعلق باین
 جهان داشت ثبت نمودند و ظہر آن عنایات کثیرہ کہ متعلق بآن عالم بودیم
 فرمودند چنانکه این معنی را در مکتوبی از مکاتیب و فترت نگارش نموده اند از جمله

است آن که ایشان را از ان حضرت صلی الله علیه و آله وسلم بشارت رسید
 که فردا چندین هزار کس را بشفاعت تو به بخشند و این حروف گوید که کز
 که با ایشان این مژده از سید انس و جان رسید لشکر آن ایشان طاعت
 کردند و قصه را باز نمودند بعهض رسا بند که تقریب آن معرفت حضرت
 ایشان که فرموده اند الحمد لله الذی جعلنی صلیته بین البحرین الخ میان ما و غیر
 مشاجرت رفته بود که او میگفت به خداوند این چنین معامه عظمی اشارت از
 سرورین و دنیا بسیار که بوقوع نیاید چنانکه بهدی موعود علیه الرضوان وقوع
 یافته من باو گفتم که از کجا که در احادیث اشارتی بآن وارده شده باشد و ما را
 علم همه احادیث ثابت نه آن عزیز گفت جمع الجوامع شیخ سیوطی در احادیث
 پیش منست و کم حدیثی از و بیرون رفته بیابا هم در باب فضائل آن است
 کنیم و میان حدیثی برآمد که ولایت تمام داشت بآن مدعا و آن حدیث این
 یکون فی امتی رجل یقال له صله یدخل الجنة بشفاعة کذا و کذا من بآن نقل
 گفتم چه تواند بود که این حدیث اشاره بحال ایشان باشد گفت احتمال دارد
 و خاموش شدن از زبان قلم ایشان مصرح صله بودن را شنیده بودم و چشم
 بر مقوله دوم که شفاعت بود و هشتم الحمد لله که آن نوید نیز بکوشش امید رسید
 آن حضرت تبسم نمودند و شکر آن بر زبان آورده در حق این پند
 الشفاة لها فرمودند آرا بجملة است آنکه ایشان را با نوار و برکات هفت
 درجه متابعت حضرت خاتمت علیه الصلوة و النجاة مشرف ساخته اند
 تحقیق آن هفت درجه با حصول آن دولت در حق ایشان در مکتوب پنجم
 از دفتر ثانی ثبت یافته خوانندگان از ان جایی بعلوم مرتبه ایشان خواهند
 برو آرا بجملة است آنکه جناس و سوا س را به محض کرم از سپینه

بیکنند ایشان برون کرده اند چنانکه خود می فرمودند که در نماز می بودم که دیدم
 بلاک عظمی ناگهان از سینه من برون رفت از آن مری شد که آشپانه او را نیز از سینه
 دور کردند و ظلمات کثیره که در نواحی آن بود تاری از آنها نماند و اشراعی
 عجب سینه را روی داد معلوم کردند این از صدر تو برون شد خناس بود که
 پیغمبر علیه الصلوة والسلام باستخوانه از آن مامور گشته بود و نیز دانمودند که
 خطراتی که در اصول دین پیدای شوند قشای آن بن خناس است که در صدر
 آشپانه دارد و هر وقت نیلها میزند و از آن جمله است آنکه به محض عنایت مطلق
 شرک خفی را از عبادت ایشان برداشتن میفرمودند که چند روز بعد قصور علی
 بر نبی استیلا نمود که چون در نماز در قاعه به لفظ ایاک نعبد می رسیدم حیران
 می شدم که اگر این لفظ را بخوانم به مفهوم آن مستحق نیم بس در اششای قرابت
 مصداق کریمه *أَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ* باشم و اگر نخوانم نماز من آن دست
 نیست تا آنکه حضرت حق سبحانه به محض کرم شرک را از عبادت من برداشت
 و فرست *أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ* بظهور پیوست *أَلَا لِلَّهِ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ أَلْفَافَةٌ*
 آن که ایشان را از غایب اتباع آن سرور و سرور علم و عمل با امام اعظم ابوحنیفه
 کوفی رضی الله عنه و امام مکرم شافعی مطبوعه با کبار تلامذه هر یک رضی الله عنهما
 عنهم فنا و بقای بظهور رسید چنانکه میفرمودند در حلقه ذکر صبح گاهی بودم ناگاه
 یک گونه فتای مخصوص روی داد که عینی که مرا بود برفت و آن تاملی کشید
 تا بعد از نماز عصر آن روز دیدم که امام الاثمه سراج الامة ابوحنیفه کوفی رضی
 الله عنه با جمیع شاگردان و جمیع علمای مجتهد مذہب خود گرداگرد من
 جمع اند و مرا احاطه نموده اند و بعضی اساتذہ امام مذکور چون ابراہیم بخمنی
 رحمه الله نیز بنظر در آمدند ناگاه دیدم که نور امام و نور همه یک ازین امته

گرام در من در آمدند و من بان انوار ایشان تعین و بقا پانتم و تمامه قسم ازان
 و انوار شدم و نور هر واحدی را جدا جدا اجزای خود میدیدم بعد از دو سه روز
 ازین معامله بعین قسم رفتن و بقا پانتم شافعی و تلامذه و علماء مذہب او
 بظهور رسید و دیدم که علمای حقیقه از من بیرون آمدند و امام شافعی بلامتلاذ
 و مجتهدان مذہب خود در من فرج آمدند و مانند طائفه اولی انوار ایشان اجزای من
 بعد از ساعتی چند دیدم که بیرون شدند و آنچه از من رفته بود باز آمد اما خود را
 و انوار ایشان متحقق سنی پانتم بعد فرمودند در آن وقت مشہود گردید که حق
 ازین هر دو امام پانتم بیرون نیست آنچه از حنفی مانده شافعی گرفته و از ایشان
 بجای آورده و حصه پانتم ابو حنیفه مسلم است و ثلث پانتم شافعی رحمت اللعنه
 ایمان و ہم از انجمله است آنکه مشایخ نقشبندیہ و مشایخ قادریہ را قدس اللہ
 بآسرایم بر سر ایشان مشاجرت رفت تا آنکه مشایخ طریقی دیگر جمع آمدند
 صلح دادند کما مر فی الفصل الثانی و ازان جمله است آنکه فرمودند هر که داخل
 بطریقہ باشد و نخواهد شد تا قیامت بواسطه و بغیر واسطه از رجال و نسایمہ را
 یہ نظر ما در آوردند و اسم و نسب و مولد و سکن او را یاد نمایند اگر خواہیم
 ہر ایک یک بیان نمایم ازان جمله است آنکہ بر ایشان ظاہر گردانند
 در ہند انبیا بودہ اند علیہم السلام کہ بعضی سترن و بہ بعضی دو تن و یک
 تن ایمان آوردہ اند و زیادہ از سترن کسی با ایشان نہ گردیدہ و بعضی
 بتور متبرکہ منورہ بعضی ازین انبیاء کہ در آن دیار آسودہ اند نیز با ایشان
 نودہ اند و انوار آرا مشاہدہ فرمودہ و ازان جمله است آنکہ احوال مال
 شاہق جبل و مشرکان فتر و رسل را کہ نزد ما تریبہ لہن جماعہ در دوزخ
 نواہند بود و نزد اشعر یہ خلاف آن بہ حضرت ایشان چنان کشف

گردانیدند که بعد از بعثت و اجبای اخروی آنها را در مقام حساب داشته
 با اندازه جرمیه معاتب و معذب خواهند ساخت و اسبغاف حقوق نموده در
 رنگ حیوانات غیر مکلف ایشان را نیز معدوم مطابق ولای محض خواهند
 فرمود و تحقق این دو امر مخصوص مذکور در مکتوب دو صد و پنجاه و نهم از دفتر
 اول مستور است و در آن مکتوب بعد از تخریر این مکتوب رقم نموده اند
 که این مسئله غریب را چون در محضر اعیان کرام علیهم الصلوات والسلام
 عرضه نموده اند تصدیق فرموده اند مقبول داشتند العلم عند الله سبحانه
 و هم ازان جمله است آنکه حکمی از احکام یک قسم قضای مبرم لایتم است
 ایشان به محض کرم پذیرفتند و به اطلاع اسرار که متعلق بانقسام و تقاضای
 مبرم و متعلق و محو و اثبات آن بود مخصوص گردانیدند چنانکه محلی ازین قضیه
 و رد که حال شیخ طاہر از خلفائی حضرت ایشان بیاید انشاء الله سبحانه
 و هم ازان جمله است آن که ایشان را از علمای راستین گردانیدند و از
 کاشفان اسرار مشابہات قرآنی و از واقفان رموز مقطعات کلام ربانی
 چنانکه خود فرموده اند و نگارش نموده که این فقیر نامدتها سر مشابہات
 مفوض بعلم حضرت حق سبحانه می ساخت و علمای راستین را غیر از ایمان
 بمشابهات نصیب نمی یافت و تا ویدانی که بعضی علما و صوفیه بیان کرده اند
 آنها را الایق شان آن مشابہات نیست و آن تا ویدلات را از اسرار
 که قابل اشتہار باشد تصور نمی کرد چنانچه علین القصاصات از الف لام میم الم
 خواسته که به معنی و رواست که لازم عشق است و امثال آن آخر کار چون حضرت
 حق سبحانه به محض فضل شمه از تا ویدلات مشابہات را برین فقیر ظاهر
 ساخت و جدولی از آن در بای محیط زمین استعدا این مسکین کنشاد

گردانید دانست که علم را بر اسخین را از تاویل تشابهات و مقطعات لطیف
 و افراسست و همچنین آنکه بعضی از وجه ذات مراد داشته اند و از پد قدرت
 آنهم نیست بلکه تاویل آنها از اسرار غامضه است که باخص الخواص آنرا
 نموده اند از حروف مقطعات چه گوید که هر حرفی از حروف بحری است بواج
 از اسرار خفیه عاشق و معشوق و رمز نیست غامض از رموز و قبضه محبت و محبوب
 و محکمت هر چند اتمات کتاب اندا تا تاج و ثمرات آن تشابهات اند صفا
 کتاب تشابهات اند و شامل نیش هستند عالم را سخ کسی بود که این را بیان
 جمع سازد و حقیقت را بآواند که بصورت آرد و آنکه بی علم محکمت و بی عمل تشابهات
 آن محکرات تاویل تشابهات جوید و صورت را گذاشته حقیقت پوید آن کس
 جاهل است و از جهل خود بخیر و ضال است و از ضلالت خود بی شعور و نیز رستم
 نموده اند که علم تاویل تشابهات مخصوص برسل است علیهم الصلوات و تسلیما
 و از استان منکر اقل قلیل را به تبعیت و وراثت ازین علم شرفی اوزانی دارند و
 درین نثار برقع از جمال شان بر اینان نکشاید اما امید است که نثار آخرت هم
 غنیر از استان نیز به تبعیت به باین دولت مهتر گردند این قدر بعلم می و آید که
 درین نثار نیز بعضی دیگر اوزای آن اقل رو است که باین دولت مشرف
 سازند اما علم بحقیقت معامله ندیند و تاویل را منکشف نه سازند با جمله جائزست
 که تاویل تشابهات حاصل آن بعضی بود اما ندانند که چه حاصل بر آن تشابهات
 کتابت از معاملات است روا بود که معامله حاصل شود و علم آن معامله حاصل نگردد این
 را در یک فردی از تشبان خود مشاهده نموده است بدیگران تا چه رسد انشی کلامه
 العالی این حقیر راقم این حروف عفا الله عنه از مخدوم زاد و جماع الاسرار و العلوم
 خواجده محمد معصوم که مشارالیه و برادر اغرا ایشان مدظلهما از عمرمان اسرار خاصه حضرت

ایشان بودند و خلوتی تبصرع تمام مسألت نمود که آیا از اسرار حروفی از ان حروف
مقطعات قرآنی آن مجد و الف ثانی با ثمایان زمزمی در میان نمانده اند یا نه
در میان نمانده اند بنده نیز امیدوار است که با اشاره سرفراز شود و فرمودند که
چندین بار در خلوات از حضرت ایشان التماس آن نموده شد که از ان اسرار
متشابهات و مقطعات رهنه در میان آرند که شیطان همواره پیرامون کجاست
این اسرار بزرگ میگردد که شاید او را از اول بر زبان آرند یا استبراق سمع نماید
و هرگز از علمای راسخین رضی الله عنهم باین اسرار اطلاع بخشیده اند آنرا
مستور داشته اند باین معروض و اشیئتم که حضرت ایشان قادرند بر آنکه طرد
شیاطین از احوالی خود نمایند در رهنه فرمایند چون الحاح و زاری ما از حد شد
آن حضرت فرمودند که ستر یک حرف از ان حروف را شایان اظهار دیدیم
و به بیان آن ما مورث شدیم و آن حرف ق بود آن را بیان فرمودند و ما را را با
و نیز ما را از اظهار آن به دیگر کسی منع بلیغ نمودند ما را معذور دار و هم از ان جمله است
آن که حضرت ایشان را در سیر مقامات صغری جامع گردانیده بودند میان قطبیت
ارشاد و قطبیت افراد آن مرتبه عالیله از نوادراست چنانکه در فقره مذکوره به بار و
معا و سبق ذکر یافت و هم از ان جمله است آنکه بر ایشان مشارب شیر کمالات و لایات
انبیاء علیهم الصلوات و التحیات و کذلک طالبان که بر قدم پیغمبری از پیروزان
اندکشوف گردانیده بودند و نیز تفاوت اقدام هر یک را در ان مشارب
و انوده چنان که می فرمودند فلان در ولایت موسوی است و نزدیک نقطه
مرکز فلان قریب دایره و امثالها و این از نوادراست و بس منظم فقیری
از مخلصان ایشان گفته که مرا مندرموند که لے تو فلان از ولایت
ابراهمی آید علی صاحب السلام آن فقیر را بنحاطه رسیده باشد که اگر چه

علم حضرت ایشان باین معنی بسنده است اگر مراد اینست جمله به توجیه حضرت
 ایشان معلوم شدی عنایتی بود همان شب در معامله دیده که حضرت خلیل الرحمن
 علی نبینا وعلیه الصلوٰه والسلام در غایت اہست و نورانیست حاضرانند و حضرت
 ایشان قدس اللہ سرہ الاقدس در خدمت آن حضرت علیہ السلام باو
 تمام برپا ایستادہ اند من و آن تن دیگر کہ بشر بہ ولایت ابرہتہ بودیم حاضر
 شدیم حضرت ایشان دستهای ما را گرفتند و در قدم محترم خلیل انداختند
 ما قدم ایشان بوسیدہ باز گشتیم این را وی گوید بعد از روید این واقعہ
 چون ہلا از دست شریف رسیدم تبسم نمودند و فرمودند در آنچه گفتہ ایم نزد
 کجاسے ندارد و ندانی کہ چه طالبان را علم بہ وقایع احوال و مشرب
 و استعداد خود میدہند در قرون کثرہ یکی از کمل خواص را بدولت این
 علوم می نوازند نمی بینی کہ چون شیخ نجم الدین کبری قدس سترہ بزرگے
 کہ قطب اولیای زمانہ خود بود و معلوم بودہ کہ بر قدم کدام نبی از انبیا
 باشد تا بہ نیت تحقیق این امر یکی از طالبان خود نزد بزرگوارے و دیگرے
 قدس سترہ کہ اور بہ علم این اسرار نواخته بودہ اند فرستاد و فرستادہ آن
 بزرگ در اثناے تفتیش احوال شیخ از ان طالب فرمودہ کہ جوہر
 ما چون ست آن مرید ازین حرف دل تنگ و حیران بخدست شیخ
 خود باز گشتہ آنچه شنیدہ بود معروض داشتہ شیخ بنواجد بر خاستہ
 فرمودند مقصد ما بمصول پوست و معلوم شد کہ ما بر قدم کلیم اللہ
 علیہ السلام بودہ ایم جوہر است اورا گویند و این کلام از ان بزرگ
 ما را اشارت با تباع ولایت اوست و ہم از ان جملہ آنکہ حضرت حق سبحانہ
 ایشان را بہ محض کرم قدرے عطا فرمودہ بودہ و نصرتے بخشید کہ یکی را

از ولایتی و مشرعی که در آن بود بولایتی که فوق آن بود می رسانید چنانکه
بمحد و مزاده بزرگ قدس سره رقم نموده اند که شمارا بعد از ولایت موهبتی
به ولایت محمدی آورده شد و بدینسان اعجاب العجوبات و من اعظم
التصرفات و هم از آن جمله است آنکه تعین وجودی و تعین جسمی را که تا
غایه عارفی بآن لب نکشوده برای ایشان ظاهر گردانیده با سراسر برکات
آن مرتبه علیا ایشان را مشرف ساخته اند چنانکه آن حضرت قدس سره
تحقیق این معنی در مکتوب شتاب و نهم از جلد سوم نموده اند و از آن جمله است
آنکه با سراسر معاملات قلوب خسته نواخته اند خصوصا بمرتبه عظمی که بقادب
خامس متعلق است و آن از مقامات شگرف است چنانکه خود در فقهته
از فقرات رساله سیدار و معاد بیان آن نموده فاذا بلغ العارف الاتم معرفة
والاکمل شهوات المقام العزیز و جوده الشریف رتبة یصیر ذلک العارف
قلبا للعوالم کلمسا و الظهورات جمیعها و هو المتحقق بالولاية المحمدية و المشرف
بالدعوة المصطفوية علی صاحبها الصلوة و التحیة و الاقطاب و الابدال الاوتار
و اخلون تحت دائرة ولاية و الافراد و الاحاد و سائر فرق الاولیاء
سند چون تحت انوار هدایتها هوناب مناسب رسول الله و المهتدی
المهدی حبیب الله و بذه النسبة الشریفة العزیز وجودا بخصوصه با حاد المراد
لیس للمهدی من بذالکمال نصیب بذا هو النهاية العظمی و الغایة القصوی
لیس فواز کمال و الاکرام منه لوالا لوجد بعد الوف سنة مثل بذالعارف
لا عظم و لیسری برکتها الی مدة مدیده و آجال تباعده و هو الذی کلامه و دار
و نظره شفا و المحضرات المهدی سید وجد علی بذه النسبة الشریفة من بذالک
الامته ان حیرة ذلک فضل الله یوتیه من یشاء و الله ذو الفضل العظم و هم بذالک

آنکه دنیای ایشان را به محض کرم آخرت گردانیده اند مخدوم زاوه عالی
 مرتبه خواهد بود معصوم سلمه الله در حل این معنی رقم زده اند که بعضی فتوحات
 این نشان فائده است که موجب تنقیص درجات لغز و پیداست و حق ایشان
 همچنین بود که لغزیم دنیا حکم لغزیم آخرت پیدا کرده و نیز هر چه در دنیا است بود گردد
 در شایسته ظلمت نیست و این تشابهات آن که ملی این شایسته جلوه گزینند و
 مگر آن سرور دین و دنیا را صلی الله علیه و سلم این دولت عطا فرموده بودند
 حضرت ایشان را از غایب کمال ابراع آن سرور اگر از الوش خوان آنحضرت
 صلی الله علیه و سلم نصیب داده باشند می شاید هر کمال که نصیب رسد را بود
 کمال تا بیان او را ازان نورانیت نصیب رسد حضرت ایشان نیز آن نصیب
 در بعضی مکاتیب اشارت نموده اند و نیز می تواند بود و در ازان فرموده ایشان
 آن بود که هر چند شهود عارف کمال باشد اما در قیام زندگی این جهانی است
 مقید جبل الجبال است و خلاصی بجلی از قید خیال درین نشاء محال چنانکه مولانا
 قدس الله سره العالی قریب اختصار می فرموده سه من شوم عربان ز خود او
 از خیال چه تا خاتم و در نهایت الوصال بگراند فرمودی کسی را از کمال تا بیان
 انبیا علیهم السلام بفضل ایشان بهره رسیده باشد چه خلاصی از قید خیال درین
 نشان در ولایت انبیا است که باصل الاصل متعلق است و هم ازان جمله است که
 ایشان را از اسرار و انوار حقیقت قرآنی و حقیقت کعبه ربانی و حقیقت بیت المقدس
 بهره فراوان بخشیدند کما یفهم من مکاتبه المتعدد و ازان جمله است آنکه ایشان را
 و رای آفاق و نفس متعالی نموده اند که نفس بنزد آن چون آفاقی است نزد
 نفس و بیان آن مجلا در فقره از فقرات سیدار و معاد نموده اند و به تفصیل
 در مکتوب چهل و سوم از جلد دوم فرموده و متعالی کار ویت را و این اثبات

بنوده و قسم فرموده که این دولت عظمی است که بعد از زمان اصحاب رضی الله
 عنهم هیچکس نمی یابد و دولت مستعد گشته است هر چند این سخن مستعدی
 و مقبول اکثری نیگردد و اما اظهار نعمت عظمی می نماید کونه اندیشان قبول کنند
 یا نه و این نسبت فردا بر وجه اتم در حضرت مهدی علیه الرضوان ظهور خواهد
 و هم ازین جمله است آنکه حق سبحانه ایشان را بحق الیقینی مشرف ساخته که حق
 الیقین و بگراں نزد آن علم الیقین است چنانکه این معنی را در مکتوب چهارم
 از جلد دوم بیان نموده اند و فرموده که ازین حق الیقین چه گوید و اگر گوید که فهم
 کند و چه دریابد این معارف از حیطه ولایت خارج است از باب ولایت در
 رنگ علمای ظهور در ادراک آن عاجزند و در کتب آن قاصد این علوم مقتدرانه
 مشکوة النوار بنوت اند علی ایها الصلوات و التسلیحات که بعد از تجدید الصلوات
 ثانی به تبعیت و وراثت تازه گشته اند و از آنجا است آنکه برایشان راهی را
 که برون جذب سلوک است نمودند که آن را حضرت ایشان براه اقتباس
 بنوت تعبیر فرموده اند و بیان آن در مکتوب سی صد و یکم از جلد اول کرده اند
 و از آن جمله است آنکه ایشان را بحال متابعت سید الانبیاء بمقامی که فوق
 مقام رضا است و آن را بحت ذالی تعبیر نموده اند مشرف گردانیده اند و آن
 سخت شگرف است و بیان آن در مکتوب از مکاتیب جلد دوم مرقوم کرده
 و هم از آن جمله است آنکه برایشان قدس سره درجات ولایت ثانیه صغری و کبری
 و علیا که ولایت اولیا و ولایت انبیا و ولایت ملائکه است منکشف گردانیدند و به
 کمالات هر یک متحقق ساختند چنانچه تفصیل این درجات در مکتوبات را
 عالیات بسین و مشروح است و هم از آن جمله است آنکه بعضی لطف ایشان
 شریف رحمت گردانید چنانکه خود در مکتوب سی صد و یازدهم از دفتر اول

به تقریب سر بای و وجهی اشاره باین معنی نموده اند و هم ازان جمله است آنکه
 بابیشان معلوم گردانند که ایشان تا ظهور معذی آخر الزمان دیگری باین
 کمالات باطنیه و معاملات بطور نخواهد آمد و ازان جمله است آن که در رساله
 مبدار معاد و نگارشش فرموده اند و اوایل حال می بینیم که در مکانی طوافت
 میکنم و جمعی دیگر نیز درین طوافت با من شریک اند اما بطور سیر انجماء جمله است
 که تا من یک دور طوافت را با انجام میرسانم انجماء دوسه قدم مسافت را قطع
 بینمایند و درین اثنا معلوم میگردد که این مکان فوق العرش است و جماعه طوافت
 کنندگان ملائکه کرام اند و انبیا علی نبینا و علیهم الصلوات و تسلیمات و الله یختص
 بر خسته من یتساکم الله ذوالفضل العظیم و ازان جمله است آنکه ایشان را مجدداً
 و منور بفرار گردانیده اند چنانکه در صدر این فصل مذکور شد و این همه خصایص
 بی بر آن گشت و از جمله این خصایص علیاست این پنج خاصه عظیمه و دیگر

الأولی مندرجه فی دعائه الشریف الحمد لله الذی جعل فی صلیته بین النجمین و علی
 بین القین و فی مرقومه فی المکتوبات السادس من الجلد الثانی و الثانیة
 و صوره قدس الشریفة بتمام السابقین الذین قرءتم فوق أصحاب الیقین
 كما ان أصحاب الیقین فوق أصحاب الشمال بالترتبة العلیا و لهذا منظرین
 قلب الشریف فی المکتوب الاربعین من الجلد الثانی و الثانیة کلامه سبحانه تعالی
 منة قدس برة شفا با ذلک لا قرأوا الانبیا علیهم السلام الصلوات و الطیبات قد
 یكون ذلک لبعض الکمل من مثالیهم بالشیعة و الوراثة و اذا کثر هذا القسم من
 الکلام مع واحد منکم شیء فحذوا كما کان امیر النوبین عشره منی الله عشر
 اشارة باین است آنکه محند دوم زاویه خوابه محمد معصوم مدظلّه در بیاض
 خاص رشم نموده دادند که حضرت ایشان را بوراشتند چه مکرر ایشان

صلوات بر ائمه

فاروق عظیم محدث بفتح وال گردانیده اند انچه شد علی ذلک و ال رابعه مندرج
 فی سفر فقه النبی زکوة بانفسلم انکریم فی المکتوب التاریح والسبعون من
 انجاد الثالث بهی انه سبحانه اعطی له قدس سره وانا قیوم الیعام الذی
 هو اعراض مجتبه و الفاضله فی المعرفة التی مقصدک باعین ان طایفه یقینت
 من طایفه پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم کطیبه الثمانه من ارقیبه طایفه آدم علیه السلام
 و از خصایص عظمی آن است که قریب با یام وصال فرمودند که هر کمالی در نوع
 بشر ممکن است مرا عطا فرمودند و پورا شد و تبعیت سید البشر علیه الصلوة والسلام
 بدان متحقق ساختند و اگر خواهم آنرا به مقدمات معقوله مقبول مستمعان
 غایم به بھی بیان فرمودند که عقل عقلی به بیان شکر فرب برود نیز
 ازان جدا است آنکه میفرمودند که نسبت خاصه ما تا انقرض من این نشان
 در نزدندان خواهد بود از همه عجیب تر از خصایص علیای آنحضرت
 آنکه حضرت حق سبحانه و تعالی ایشان را با وجود سبقت و وراثت به پیوسته
 از اصالت ممتاز گردانید چنانکه تحقیق و تفصیل آن در مکاتیب شریفه مسطور
 است ع فتالم ایجا رسد و سر نشکست سه که گویم شرح آن بحیدر شود
 مثنوی هفتاد من کاغد شوده اگر عالی عارفی به کاتب لطیفه در سایل شریفه
 ایشان عبور نماید پیش ازین بخصایص آن عالی حضرت متعالی نسبت
 بی برود اگر چه این قدر که ما بیان نمودیم نیز بسیار است اذعان و قبول از
 خوانندگان و شنودگان در کارست سه راز چه بار از دان انبار نیست
 راز اندر گوش منکر از نیست به رضی الله عنه عن صاحب الاحوال رضی عنه سبحانه
 فصل ششم در بیان عبادات و عادات پومر و لیله آن حضرت
 بر طبق عزیمت و عاید اتباع است با اندکی از شرح بعض عقاید شریفه ایشان

در کتب

از فضل سابق که در آن علوم مرتبه و سمو منزله آنحضرت بوضوح پیوسته خردمند
 مکتب خواهد شد شناخت که خداوند این معاملات شکر و در اتباع سنت
 سنیه و اخلاص رضیه و طاعات کثیره علیه چه پایه خواهد داشت مع ذلک
 مجملی جهت دستور العمل طلاب چه مریدان بواسطه و چه بغیر واسطه ایشان
 بصحیفه بیان می آرد اگر چه وظائف یومی و لیلی آن حضرت را بتایید حضرت
 مخدوم مزاد با می کبار بعضی از یاران سعادت یار جمع نموده اند اما اینجا باین
 نازنین باز و باید فواید تعلیم می آید بکرم اللہ سبحانہ و توفیقہ این کترین از زبان
 مبارک حضرت ایشان بکرات استماع نمود که فرمودند اگر چه عمل و کار ما چه
 باشد هر چه با عطا کرده اند بجز محض فضل و صرف کرم سیدانم اما اگر مثلاً امر
 بهمانه کرم باشد آن متابعت سید الاولین و آخرین صلی اللہ علیہ وسلم
 خواهد بود که مدار کار خود را بر آن سیدانم هر چه بجا داده اند از راه این اتباع
 داده اند جز بیا و کلیا و هر چه نداده اند از آن نداده اند که از ما در اتباع اتم
 نقصانی بکم بشریت رفته باشد و بدین تقریب بر زبان مبارک را اندک که
 یک روز بسو در آمدن بخلا پای راست نهادم آنروز چندین احوال بمن
 بسته شد در اتم حروف گوید روزی در خدمت آن حضرت نشسته بودم
 و ایشان در تحریر معارف بودند ناگهان از غلبه تقاضا کے بول بسرعت
 متوجه منو ضا شدند همچنان که بسرعت متوضار فتمت بودند بسرعت هر چه
 تمام تر بر آمدند بنده را جبرت روس داده که باین سرعت درآمدن
 و باین تبسّل بر آمدن چه بود بجز در آمدن از حلالا بریق آب طلبیده
 ناخن ابسام بسیار را شسته باز بخلا در آمدند چون بعد از ساعتی
 بیرون شد فرمودند که تقاضا کے بول استیلا نمود به سرعت

بموضوع او را دم و نشسته بودم که نظرم بر پشت ناخن افتاد که نقطه سیاهی
 بر او بود که برای امتحان مسلم نهاده بودم بآن نقطه سیاهی که از اسباب
 کتابت حروف قرآنی است آنجا نشستن بر الایق و بر عایت ادب مطابق
 ندیدم با وجود که از غلبه آن تفاسی محنت داشتیم لیکن آن محنت پیش
 این محنت ترک ادب پس حقیق نمود برون آمده آن نقطه سیاهی را
 شستم و باز آن دم وقت دیگر که این بنده در خدمت حاضر بود مولانا صاحب
 ختلافی را امر نمودند که چند قفل از خریطه بر آورده حاضر کن وی شش
 قفل حاضر ساخت در عتاب رفته فرمودند اینک صوفی ما آن قدر شنیده
 که اندر تریب الوتر رعایت و تراز استیجاب است مستحب را مردم چه دانسته اند
 مستحب دوست داشته است همان تعالی اگر دنیا و آخرت را به نیک
 عملی که دوست داشته حق عزوجل باشد بدیدیم نداده باشد و فرمودند
 که ما در رعایت استیجاب نابان حد توجه داریم که در وقت شستن روزه
 قصد میکنیم که اول آب بر خدیم رسد که تیا من نیز از استیجاب است و نیز دیده شد
 که چند روز توجه تمام نمودند بصوم تطوع با نکه از مخالفت بدن ایشان را در آن
 ایام روزه داشتن بغایت دشوار بود چون پرسیده شد که این چه روزها
 فرمودند قضای احتیاطی روزهای این رمضان است که در آن روزها
 روزانه استنجا کرده شده باین تقریب فرمودند که والد ما بعد علیه الرحمه
 مهاجرت در روز رمضان استنجائی کردند و اگر بضرورت واقع می شد
 از اقصا سید استند ثم السلف و ثم الخلف روزی بر عرشش خود نمیکه
 کرده بودند بناگاه اعظم را فرود آمدند و فرمودند که زیر عرشش کاغذی
 دیدم پرچین معلوم بود که در و چیزش نوشته اند چه نوشته اند با آنکه

کسی را بگویم که برود و آن وقت در شستن را هم بپوشی او نمی تواند
 و بگوید شده که یکی از حفاظ که زیر بالین او فرست گسترده بودند قبرات
 پرداخت حضرت ایشان دیدند که آنجا که ایشان نشسته اند فی الجمله فرستی
 فرست و اردبان فرست که حافظ بران قران تلاوة میکند آن فرست
 زیاده را از زیر پاسه خود در لوردیده کناره بگذاشتند عزیز که خدمت
 شریف حضرت ایشان رسیده بود و دیگر مشایخ وقت را نیز دیده گفت
 بعد از شرف ملازمت ایشان وقتی به برهان پور به خدمت شیخ معظم
 قدوه مجتبان این درگاه محمد بن فضل الله قدس سره رسیدم شیخ
 از من اطوار این بزرگوار پرسید که در سرهند خدمت ایشان رسیده
 بان بگو تا چه دیده گفتم از احوال باطن ایشان چون من نام او را
 چه خبر تا به ظاهر در رعایت ادب سلت و وقایع آن ایشان را چنان
 یافتیم که اگر مشایخ وقت جمع شوند عشر عشر آن از دست ایشان نیاید شیخ
 بغایت سرور شده فرموده چون این چنین است هر چه این بزرگ فین
 از اسرار حقیقت بگوید می نویسد همه صحیح و حاصل است و در آن صادق
 بان متحقق که نشان صدق مقال و علو حال اتباع بر کمال است
 شیخ مذکور را قدس سره بخدمت ایشان و طاب ثراه اخلاص و محبت
 بود و این معنی را بکرر باین حقیر فرستم که گاه بخدمت ایشان
 می رسید اظهار فرمودند در آن ایام که سلطان وقت حضرت
 ایشان را در حبس کشیده بود و هر وقت که فقیر بخدمت شیخ میرسید
 میفرمودند که بعد از هر نماز دعا و فاتحه برای مخلص ایشان درو ساخته ایم
 روزی مروی از سرهند خدمت شیخ آمده الناس آن نمود که بیعت با شیخ فرمود

در خدمت
 شیخ معظم

نام مبارک حضرت ایشان را برده عجب که چون ایشان بزرگی در شهر شما
 باشد و شما بجای دیگر مبد شوید و نیز یکی از امرای وقت که در کار حضرت
 ایشان ترددی داشت روزی از قضی القضاة وقت که همسایه حضرت
 ایشان بود در خلوتی برسد که تمام مردم عالم آید و صادق القول و صاحب
 دیانت از احوال عزیزی که همسایه شماست بگویند فرمود که احوال باطنی این
 طائفه از دریافت ماوراست اما این قدر میگویم که مشاهد اطوار این بزرگوار
 ما را با طوار اولیای ماقدم یقین دیگر بخشیده زیرا که چون ریاضات عجیبه
 و طاعات کثیره کمال مستقیمین را در کتب بخواندیم بنحاطر میگذشت که شاید
 محبتان ایشان به ما لایحه نوشته باشند چون او جمیع این عزیز را دیدیم
 آن تردد برخواست بلکه نویسندگان احوال جنگ داریم که هنوز کم نوشته اند
 الحق چنین بود که این عالم نصف بدبانت نصف فرموده خزانة خیر
 این حقیر را قسم از درویشی که خدمات آب و صنو و مصلی و ما يتعلق با امور العباد
 حواله بوی بود شنود که بیگفت من در تمام روز همان ساعت قبل از حضرت
 ایشان و در شب ثلثه دوم فرصتی بکار خود می یابم و راس این دو وقت
 مرا از استیجاب طاعت آنحضرت فرصتی نیست همچنین اصحاب خود را بکثرت
 دوام ذکر و حضور و مراقبت تحریر می نمودند فرمودند که این دار و عمل است
 و مزع کشت بکار حضور باطن را با رعایت آداب و اعمال ظاهری ساخته در کار
 باشند و می فرمودند آنکه برخی از بعضی رسایل حضرات خواجگان نقشبندی رضی الله
 عنهم قلت عمل فمیده اند نه آن چنان است که طریقه این بزرگان در اتباع نبوی
 اولی و اوفق طرق است و آنحضرت را صلی الله علیه وسلم با وجود محبوبیت و صلوات
 از کثرت عبادت پایای مبارک تورم گردیده بود غایب فی الباب چون طریقه خود را

از کثرت عبادت

ماوربدايت بل ابتداي توسط نيز جذبات متعلق است لاجرم حال ایشان آنقدر
 از کثرت سکر و استغراق مقتضی کثرت احوال جوارحی نیست بل دوام توجه و حضور
 با ایشان فرایض و واجبات و سنن موکده جمع کرده همان اقتضای کرده اند و مع
 ذلک رعایت عزیمت امور لازم شمرده که آن از ریاضات عظیمه است خصوصاً
 با جذبات و غلبات اما چون بعنايت التماسات از تلوینات احوال به یکدیگر
 رسد لاجرم بکثرت طاعات آید و هر مقداری که آن از ایشان بیشتر بظهور آید
 ترقیات بیشتر بیند و با آنکه حضرت ایشان را بر مسائل فقه استحضار تمام بود
 و بر اصول فقه مهارت فراوان اما بنا بر رعایت احتیاط اکثر مسائل بکتاب معتبره
 نقل می نمودند و در سفر و حضر بعضی کتب معتبره فقه را با خود می گرفتند و بهنگی است
 ایشان آن بود که عمل بفتوی به و مختار فقهی می گمار نموده آید و در عملی که بعضی
 از فقهی بر جواز آن رفته بوده اند و بعضی بر کراهت آن ایشان ترجیح جاب
 کراهت داده بران عمل نمی کردند نمی کردند و می فرمودند اگر تعارض در جواز
 و عدم وصل و حرمت واقع شود ترجیح جانب عدم جواز است و جانب حرمت
 را وقتاً ممکن بود که حضرت جمع مذاهبت می نمودند و در بعضی روایات که امام
 اعظم رضی الله عنه یک جانب بود و صاحبین رضی الله عنهما یک جانب اگر چه
 فتوی بقول صاحبین بود اما گاه احترام امام را عمل بقول امام هم میکردند مثل
 آنکه در زیارت قبور اکثر قرآن میخواندند که مذہب صاحبین بر جواز است فتوی
 برین است و گاه ترک می کردند و بدعا اکتفای نمودند که مذہب امام اعظم
 بر کراهت قرآن خواندن است بر قبور این حقیر چون میدید که دائم حضرت
 ایشان به نفس نفیس امامت می کردند و در خاطر گذشت که آیات
 آن چند باشد بدین خاطر بلا از صفت مشرف شد تقریب جمع مذاهبت بیان

آورده فرمودند شافعی و مالکی و حنبلی و مالکی که بزرگواران فاطمه نماز
 درست نیست لهذا خلف امام فاطمه می خوانند و احادیث صحیحین نیز دلالت
 برین می نماید اما امام ابوحنیفه رضی الله عنه فاطمه امام را فاطمه ماموم
 گفته ماموم را فاطمه خلف امام بخویشی نماید و جمهور فقهای حنفیه برینند
 مگر بعضی روایات مروجه از حنفیه بر جواز فاطمه خلف امام آمده چون امامها
 امکان بر جمع مذاهب می گویشم درین صورت جمع را در آن دیده ایم که خود
 امامت کتم می گرد و لیسیم شرح آن بجد شود با بجد عمل حضرت ایشان درین
 وقت تار و در سفر و حضر آن بود که نصف اخیر غالباً و گاه ثلث آخر شب
 برخاسته اوجیه مسنون آنوقت را خوانده وضو در کمال اسبغ و احتیاط
 می نمودند بر آن بودند که دیگر در وضو بر دست ایشان آب ریزد و در
 آب وضو افتد را احتیاط به جمهور پس رسد که فوق آن متصورند باشد استقبال
 قبله را در آن رعایت می نمودند اما در وقت شستن رطلین بسوی شمال
 یا جنوب منحرف می شدند و سواک را در هر وضو و وضو را بهر نماز لازم
 داشتند الا ماشاء الله و هر عضو را سه بار می شستند در هر بار بدست آب
 از آن چسبده می افشاندند که احتمال به قاطری ماندند در عضو مغسول و نه
 دریدغاسله و ستر آن عیان می نمود که چون در طهارت و نجاست غسله
 وضو اختلاف است هر چند که فتوی بر طهارت است عمل بر اتوط می نمودند
 و در غسل هر عضو کلمه شهادت را و در و در این باب و عیب مالوره دیگر که در
 کتب احادیث چون تکلمه مشکوة و بعضی کتب فقه و غوارف آمده بخوانند
 و بعد از اداس وضو گوشه چشم حق بین بجانب آسمان کرده دعای
 آن وقت نورانیت خوانند و متوجه تجمعی شدند و باطنیت و حضور جمیع